

# پلک تا پلک

ساعده نوده فراهانی





به نام خداوند بخشنده مهربان



# پلک تا پلک

تالیف:

ساعده نوده فراہانی



انتشارات موجک



سرشناسه: نوده فراهانی، ساعده، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور: پلک تا پلک/ تالیف ساعده نوده فراهانی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات موجک، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ص.

شابک: ۰-۴۰۴-۹۹۴-۶۰۰-۹۷۸، ۵۱۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع: Islam -- Miscellanea

رده بندی کنگره: BP۱۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۸۱۴۴۳



انتشارات موجک

واتساپ: ۰۹۰۱۷۶۷۲۵۰۲ کانال: telegram.me/mojak1

تلفن مرکز پخش: ۰۲۶۳۲۴۰۳۵۱۶ - ۰۲۶۳۲۴۰۳۵۱۳ - ۰۲۱۶۶۱۲۷۵۹۳

ایمیل: mojakpublication@yahoo.com

سایت: www.mojak.ir

عنوان: پلک تا پلک

تالیف: ساعده نوده فراهانی

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ صفحه، قطع رقی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰، تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۵۱۰۰۰۰ ریال، شابک: ۰-۴۰۴-۹۹۴-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات موجک محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل و صورت اعم از فتوکپی، چاپ کتاب و ... را ندارد. متخلفین به موجب بند ۵ ماده قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. (سوره ملك آیه ۲۳)

بگو: اوست که شما را آفریده است و گوش و چشم و دل داده است.  
چه اندک سپاس می‌گزارید.  
هر کس خود را شناخت، همانا پروردگار خود را شناخته است.

---

اندر دل من درون و بیرون همه او است  
اندر تن من جان و رگ و خون همه اوست  
اینجای چگونه کفر و ایمان گنجد  
بی چون باشد وجود من چون همه اوست  
(مولانا)

---

خودت را بشناس، یعنی چه؟ یعنی اندیشیدنِ خود را بشناس! یعنی  
بیاندیش که چگونه می‌اندیشی!

«خود» یعنی اندیشیدن. (دینانی)

اول، انسان یک جوهر است و هر چیز که در انسان به تدریج موجود  
شد، جمله در آن، یک جوهر موجود بودند و هر یک، به وقت خود،  
ظاهر شدند و آن «یک جوهر» یک نطفه است. (عزیز الدین نسفی)

---

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۗ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (آیه ۱۸۶ سوره بقره)

چون بندگان من درباره‌ی من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.

---

برای او

که اگر

یک «دم»

مرا به حالِ خویش

رها کند

ویران خواهیم شد.

---

نو از نو بدنیا آمد، پلک باز کرد، به خواستِ او و چشم در چشمِ مادر شد. سینه به قلب و قلب، به سینه‌ی مادر چسبید و مهری مادرانه، در رگ و ریشه‌شان، مانند خون دوید. آن خون، جهید و نوزادی «شبيه» آمد پدید. نوزادی از جنسِ بکرِ کالبدی، دست نخورده و پاک، متولد شد.



---

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا  
فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ  
الْخَالِقِينَ. (سوره مؤمنون آیه ۱۴)

آنگاه، از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره‌گوشتی  
و از آن پاره‌گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را به گوشت  
پوشانیدیم؛ بار دیگر، او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است  
خداوند، آن بهترین آفرینندگان.

---

تو نه چنانی که منم من نه چنانم که تویی  
تو نه بر آنی که منم من نه بر آنم که تویی  
من همه در حکم توام تو همه در خون منی  
گر مه و خورشید شوم من کم از آنم که تویی  
(مولانا)

---

هر کودکی، با این پیام به دنیا می‌آید که خداوند، هنوز از بشر نا امید  
نشده است. (تاگور)

زندگی، مسئله‌ای برای حل کردن نیست، واقعیتی است که باید آن را  
تجربه کرد. (سورن کی‌یرکگارد)

نوزاد، به انتخاب پدر و مادر «نامی» نام گرفت. از قدمش، جشن و بزمی برپا شد. مادر، مسرور، دورِ خانه می‌چرخید و پدر، از وجدِ نرسیده‌ی پسر، روی پا، بند نبود و لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت. جعبه‌های شیرینی روی میز، باز و بسته و نیمه باز بودند و سبدهای گل‌های تازه و پژمرده، در گوشه و کنار، بی‌گلدان و در گلدان! و چندین شاخه هم بیرون از گلدان، ریخته بودند.

«أَمَلٌ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا» (آیه ۴۶ سوره کهف)

دارایی و فرزند، پیرایه‌های این زندگانی دنیاست و کردارهای نیک که همواره بر جای می‌مانند، نزد پروردگارت بهتر و امید بستن به آنها نیکوتر است.

بیا کامروز ما را روز عیدست

از این پس عیش و عشرت بر مزیدست

بزن دستی بگو کامروز شادی‌ست

که روز خوش هم از اول پدیدست

(مولانا)

تو نه چنانی که منم من نه چنانم که تویی  
تو نه بر آنی که منم من نه بر آنم که تویی  
من همه در حکم توام تو همه در خون منی  
گر مه و خورشید شوم من کم از آنم که تویی  
مولانا

